

## پوچ‌واژه بی‌آوا در زبان فارسی

مهرزاد منصوری\*

دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۱۷)

### چکیده

پر شدن جایگاه فاعل به سبب نیاز بند به پر شدن این جایگاه، چه به صورت بی‌آوا و چه به صورت آشکار، در زبان‌های ضمیرانداز و غیرضمیرانداز از جمله مواردی است که بررسی دقیق آن لازم است. این پژوهش می‌کوشد تا ضمن بررسی پوچ‌واژه بی‌آوا در زبان فارسی به عنوان زبانی ضمیرانداز بنا بر ادعای ریتزی (۱۹۸۲م.) مبنی بر اینکه در چنین زبانی پوچ‌واژه بی‌آوا وجود دارد، نشان دهد که این سازه پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های خاص خود را دارد. در این پژوهش، ویژگی‌های رفتاری این مقوله بی‌آوا به چند دسته تقسیم شده‌است و ضمن تأیید نظر برخی از زبان‌شناسان در باب پوچ‌واژه بی‌آوا در زبان فارسی، نشان می‌دهد که جایگزینی پوچ‌واژه آشکار به جای پوچ‌واژه بی‌آوا، برخلاف ضمیر محذوف و ضمیر آشکار، امری نسبی است. همچنین، با ارجاع به پیکره زبانی نشان داده شده که تقریباً در هیچ موردی پوچ‌واژه آشکار در پیکره، جایگزین پوچ‌واژه بی‌آوا نشده‌است. این در حالی است که شم زبانی گویشور، امکان جایگزینی را امری مسلم و قابل انتظار می‌داند. افزون بر این، پژوهش حاضر با استناد به این واقعیت، تفاوت تحقق زبانی در توانش زبانی و بافت موقعیت را مورد نظر قرارداده‌است و ادعا کرده که توصیف واقعی از زبان توصیفی خواهد بود که زبان ذهنی گویشور با زبان موجود در پیکره همخوانی داشته باشد؛ به عبارتی روشن‌تر، هر دو روی سکه، نقش و صورت، با هم دیده شود.

**کلیدواژه‌ها:** پوچ‌واژه، مقوله‌های بی‌آوا، ضمیر محذوف فاعلی، صورتگرایی، نقشگرایی.

---

\* E-mail: mans1252000@yahoo.com



نقش معنایی در نظر گرفته می‌شود. این موجب می‌شود انگیزه حرکت سازه‌ای که در مخصّص گروه تصریف درونه قرار گرفته‌است (دارای نقش معنایی) و فاقد حالت می‌باشد، به منظور اخذ حالت به جایگاه نهاد بند پایه ارتقا یابد. در ادبیات کمینه‌گرا نیز این مهم به منظور نیاز ساختواری و بازبینی مشخصه‌های مربوطه رونوشت و ادغام صورت می‌گیرد. بسته به اینکه زبان از کدام یک از دو متغیر (پارامتر) ضمیرانداز بودن و غیرضمیرانداز بودن تبعیت کند، در جایگاه نهاد پوچ‌واژه می‌تواند به صورت بی‌آوا و با نمود آوایی ظاهر شود. ادعای ریتزی را درباره وجود پوچ‌واژه بی‌آوا (Expletive pro) در زبان‌های ضمیرانداز می‌توان بر این اساس توجیه کرد (Ibid, 1986: 501-557 و Rizzi, 1982: 501-571).

درباره وجود پوچ‌واژه و شکل آن در زبان‌های مختلف، صورت‌های متفاوتی از آن وجود دارد؛ به عنوان مثال، در زبان انگلیسی سه ساخت پس‌گذاری بند (خروج)، آب و هوا، و غیرشخصی، سه ساختی هستند که پوچ‌واژه دارند.

این پژوهش تنها به بررسی این مقوله از مقوله‌های بی‌آوا می‌پردازد که فاقد نقش معنایی هستند و از این پس از آن با عنوان «پوچ‌واژه بی‌آوا» یاد می‌شود. البته به منظور تبیین تفاوت این مقوله با موارد مشابه، لازم است پوچ‌واژه‌هایی که نمود آوایی دارند نیز معرفی و مقایسه شوند.

## ۲. پیشینه پژوهش

دیدگاه‌های متفاوتی درباره پوچ‌واژه در زبان فارسی از سوی زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی مطرح شده‌است. از نظر ریتزی، زبان‌های ضمیرانداز پوچ‌واژه نهان (بی‌آوا) دارند (Rizzi, 1982 & Ibid, 1986: 501-557). درزی (Darzi, 1996) و درزی و تفکر رضایی (۱۳۸۹) با استناد به ارتقاء (که برخلاف نظر نگارنده است) و پس‌اندسازی بند فاعلی (Extra position)، معتقدند که هر دو نوع پوچ‌واژه آشکار و پنهان در این زبان وجود دارد. حق‌بین و فشندکی فاعل در ساخت‌های غیرشخصی را به این موضوع اضافه کرده‌اند (ر.ک؛ حق‌بین و فشندکی، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۸۷). انوشه ظاهراً فاعل در ساخت‌های غیرشخصی را پوچ‌واژه نمی‌داند و در پژوهش خود به آن نپرداخته‌است (ر.ک؛ انوشه، ۱۹۹۳م: ۲۹-۵۳). البته اینکه چرا فاعل در

چنین ساخت‌هایی را پوچ‌واژه به حساب نیاورده‌است، توضیحی اضافه نکرده‌است. وی به وجود دو نوع پوچ‌واژه ضمیری و وجودی<sup>۱</sup> در این زبان معتقد است.

مهمترین پژوهش‌هایی که در باب پوچ‌واژه در زبان فارسی نگاشته شده‌است، پژوهش‌های زاهدی، درزی و تفکر رضایی، حق‌بین و فشندکی، متولیان و انوشه می‌باشد که در این بخش به معرفی و نقد این پژوهش‌ها پرداخته خواهد شد (ر.ک؛ زاهدی، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۸۲؛ درزی و تفکر رضایی، ۱۳۸۹: ۵۷-۷۳؛ حق‌بین و فشندکی، ۱۳۹۰: ۸۷-۱۰۱؛ متولیان، ۱۳۹۲ و انوشه، ۱۳۹۳: ۲۹-۵۳).

زاهدی معتقد است که دو نوع ضمیر انتزاعی به صورت ارجاعی و غیرارجاعی وجود دارد. وی که ضمیر انتزاعی غیرارجاعی را فاعل نحوی بی‌آوا می‌خواند، بر این باور است که این ضمیر غیرارجاعی در زبان‌های ضمیرانداز به صورت یک متغیر (پارامتر) رفتار می‌کند (ر.ک؛ زاهدی، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۸۲)؛ بدین صورت که برخی از زبان‌های ضمیرانداز آن را دارند و برخی فاقد آن هستند. وی زبان ایتالیایی را نمونه‌ای از زبان‌های با pro ارجاعی و آلمانی را نمونه‌ای از زبان‌های با pro غیرارجاعی معرفی می‌کند. همچنین، او زبان فارسی را از جمله زبان‌های ضمیراندازی می‌داند که هر دو نوع ضمیر پنهان ارجاعی و غیرارجاعی را دارد. اگرچه نویسنده به اثبات نظر خود در باب وجود هر دو نوع ضمیر پنهان می‌پردازد، اما در باب موقعیت و محل حضور ضمیر پنهان غیرارجاعی، تنها به وجود دو موقعیت قائل است که یکی با ساخت سببی فعل «دادن» و دیگری با فعل متعدی غیرشخصی. وی دو جمله زیر را به منظور تمایز این دو نوع فاعل نحوی بی‌آوا می‌شمرد:

(۱). [(۳)]. الف. ۱ pro دادم ۲ pro ماشینو بشورن.

(۲). [(۵)]. الف. ۱ pro دادم ۲ pro ماشینو بشوره.

وی ۱ pro را در هر دو ارجاعی می‌داند که کاملاً درست است و نیز ۲ pro در اولی غیرارجاعی و دومی را ارجاعی می‌داند که با دقت می‌توان دریافت که این نیز درست است. اما باید در اینجا یادآور شد که آنچه در بحث ضمیر بی‌آوای فاعلی مورد بحث است، ارجاعی و غیرارجاعی بودن آن مورد بحث نیست، بلکه پوچ بودن (فاقد نقش معنایی) مورد نظر است.

البته اگر نویسنده منظور از غیرارجاعی بودن را فقدان نقش معنایی می‌داند، اشتباهی ظاهراً صورت گرفته‌است؛ چراکه فعل «شستن» دو ظرفیت با نقش معنایی دارد. وی به منظور ارائه نمونه دوم، جمله زیر را مثال می‌آورد که اگرچه در بند «پ» به لحاظ کاربرد شناختی فاعل، غیرارجاعی می‌باشد، با وجود این، فاعلی برای آن وجود دارد که مانند «ب» صاحب نقش معنایی کنشگر می‌باشند.

(۳). [(۶)]. الف. حسن و علی مرتضی را کشتند.

ب. آن‌ها مرتضی را کشتند.

پ. pro مرتضی را کشتند.

ضمن تأیید نظر شادروان زاهدی درباره وجود ضمیر پنهان نحوی ارجاعی و غیرارجاعی، با این حال، در باب پوچ بودن این واژه بی‌آوا ادعایی نشده‌است.

از جمله پژوهش‌هایی که درباره پوچ‌واژه در زبان فارسی ارائه شده، مقاله درزی و تفکر رضایی است (ر.ک؛ درزی و تفکر رضایی، ۱۳۸۹: ۵۷-۷۳). نویسندگان در این پژوهش، با حمایت از نظر ریتزی که ادعا کرده زبان‌های ضمیرانداز پوچ‌واژه بی‌آوا دارند، استدلال کرده‌اند که در این زبان هم پوچ‌واژه آشکار و هم پوچ‌واژه تهی (پوچ‌واژه بی‌آوا) وجود دارد (Ibid, 1982 & Rizzi, 1986: 501-557).

در این پژوهش، ابتدا با آزمون‌هایی نظیر پرسش‌سازی فاعل به صورت زیر ادعای کریمی (ر.ک؛ کریمی، ۲۰۰۵: ۸۹-۹۴) را در باب نبود پوچ‌واژه در ساخت‌های آب و هوایی تأیید می‌کنند.

در این پژوهش، به منظور استدلال در باب وجود پوچ‌واژه آشکار «این» و ضمیر اشاره، از آزمون «این یکی» و جمع بستن «این» در (۴) تا (۶) استفاده شده‌است.

(۴). [(۲۸)]. الف. این مال منه.

ب. این یکی مال منه.

(۵). [(۳۰)]. الف. این واضحه که علی نمی‌تونه تو امتحان قبول بشه.

\* ب. این یکی واضحه که علی نمی تونه تو امتحان قبول بشه.

(۶). [(۳۲)]. الف. این مال منه.

ب. اینا مال منه.

(۷). [(۳۴)]. الف. این واضحه که علی نمی تونه تو امتحان قبول بشه.

\* ب. اینا واضحه که علی نمی تونه تو امتحان قبول بشه.

نویسندگان در پژوهش خود، علاوه بر این دو آزمون، از دو آزمون دیگر پرسشی سازی فاعل ( ) و جمله موصولی «که اینجاست» برای این منظور استفاده کرده اند.

(۸). [(۴۰)]. \* کدوم واضحه که علی نمی تونه تو امتحان قبول بشه.

(۹). [(۴۲)]. اینکه اینجاست، مال علیه.

(۱۰). [( )]. \* اینکه اینجاست، واضحه که علی نمی تونه تو امتحان قبول بشه.

علاوه بر موارد فوق، شاهد دیگری نیز آورده اند که تنها به ذکر آن بسنده می کنیم و آن، جایگزینی «آن» به جای «این» در ساخت های اشاره ای است.

در این پژوهش، وجود پوچ واژه تهی (بی آوا) نیز علاوه بر پوچ واژه آشکار ادعا شده است. حضور اختیاری «این» در جایگاه نهاد، در جمله زیر از آن جمله است:

(۱۱). (این) لازمه که علی کتابو به اون بده.

حق بین و فشندکی (۱۳۹۰: ۱۸۷-۱۰۱) نشان داده اند که در جمله ای همچون «واضح است که دروغ میگه»، پوچ واژه به صورت غیر آشکار ظاهر می شود و در صورتی که بند پیرو ارتقا یابد، این پوچ واژه به صورت آشکار به کار می رود؛ مانند: «اینکه دروغ میگه، واضح است».

حق بین و فشندکی نه تنها فعل «به نظر رسیدن»، بلکه فعل های دیگری مانند «به فکر رسیدن»، «به ذهن رسیدن» و فعل هایی که با «آمدن» درست می شوند، نظیر «به نظر آمدن»، «به ذهن آمدن» و... را از جمله افعالی می دانند که پوچ واژه در جایگاه نهاد آن ها قرار دارد. در این پژوهش، علاوه بر فعل های لازم، درباره فعل های متعدی مثل «تأثیر داشتن»، «نتیجه داشتن»، «فایده داشتن» و... نیز استدلال شده است که با پوچ واژه همراه می شوند. در این پژوهش،

فعل‌های مرکبی که با زدن ایجاد می‌شوند، مانند «به سر زدن» در جمله «(این) به سرم زد که یه نگاهی به این کتاب بیندازم»، از این دسته افعال شمرده شده‌اند. همچنین، در این پژوهش، وجود پوچ‌واژه در ساخت‌های مربوط به آب و هوا مانند برخی از پژوهش‌های دیگر منتفی دانسته شده‌است. در باب ساخت‌های غیرشخصی در این پژوهش، برخی از این ساخت‌ها را نظیر جمله‌هایی که با «باید» و «می‌شود» همراه هستند، ساخت‌های با پوچ‌واژه دانسته‌اند؛ مانند جمله زیر:

(۱۲). [(۱۷)]. این می‌تواند گفته شود.

این بایسته است گفته شود.

یکی دیگر از پژوهش‌هایی که درباره پوچ‌واژه در زبان فارسی صورت گرفته‌است، پژوهش متولیان می‌باشد (ر.ک؛ متولیان، ۱۳۹۲: ۱۰۲-۸۵) که بر اساس داده‌های زبان فارسی، به نقد نظر ریتزی (Rizzi, 1982) پرداخته‌است. وی معتقد است زبان فارسی از متغیرهایی (پارامترهایی) که ریتزی در باب زبان‌های ضمیرانداز ثابت مطرح کرده‌است، پیروی نمی‌کند. وی با تبعیت از هولمبرگ (Holmberg, 2005: 533-564) معرفگی را جایگزین ارجاعات نموده‌است. در مثال زیر، وی تمایز کاربرد عام و غیرعام ضمیر تهی را در زبان فارسی نشان داده‌است.

(۱۳). الف. همه کارها را انجام داد و اداره را ترک کرد.

ب. آدم وقتی در چنین موقعیت‌هایی قرار گرفت، می‌فهمد که یک اداره یعنی چه.

ج. وقتی در چنین موقعیت‌هایی قرار گرفت، می‌فهمد که یک اداره یعنی چه.

در جمله «الف»، ضمیر تهی، معرفه است و به شخص خاصی مربوط می‌شود. در جمله «ب»، ضمیر تهی به مفهوم عام است. جمله «ج» نشان می‌دهد که مفهوم عام نمی‌تواند بدون واژه‌ای نظیر «آدم» باشد. وی با تشریح این مثال نشان می‌دهد که زبان فارسی نمی‌تواند در مفهوم عام (در چنین بافتی)، ضمیرانداز باشد.

با توجه به رویکرد متفاوت پژوهش حاضر، از توضیح بیشتر درباره پژوهش متولیان (۱۳۹۲):  
 ۱۰۲-۸۵ خودداری می‌شود و به ذکر این نکته بسنده می‌شود که وی توانسته‌است از زاویه  
 مورد بحث خود به جنبه‌ای از ضمیر تهی در جایگاه نهاد در زبان فارسی بپردازد.

چنان‌که در بند پیشین اشاره شد، یکی از پژوهش‌هایی که درباره پوچ‌واژه صورت گرفته،  
 پژوهش انوشه است (ر.ک؛ انوشه، ۱۳۹۳: ۲۹-۵۳). وی که در قالب برنامه کمینه‌گرا به تبیین  
 پوچ‌واژه می‌پردازد، به وجود پوچ‌واژه ضمیری و وجودی در زبان فارسی قائل است. وی در  
 تبیین غیردستوری بودن جمله زیر، به درستی ادعا کرده‌است که در جایگاه نهاد نمی‌تواند  
 پوچ‌واژه‌ای وجود داشته باشد؛ چراکه در صورت وجود چنین پوچ‌واژه‌ای، مشخصه حالت  
 فاعل در این جایگاه بازبینی می‌شود. از طرفی، نبود مطابقت فعل جمع با پوچ‌واژه تهی نیز نبود  
 وجود چنین پوچ‌واژه‌ای را تأیید می‌کند. همچنین، با قائل شدن به وجود پوچ‌واژه نمی‌توان  
 توجیه کرد که در سطح منطقی گروه، حرف تعریف «چند کارگر»، مشخصه فاعل را بازبینی  
 می‌کند؛ چراکه قبلاً با پوچ‌واژه بازبینی و پاک شده‌است.

(۱۴). [(۱۱)]. الف. از کارخانه چند کارگر اخراج شدند.

ب. \* [TP] Ø [VP] از کارخانه [VP] چند کارگر اخراج شدند. [ ]

همچنین، انوشه (۱۹۹۳: ۲۹-۵۳) دو ساخت «(۱۵). الف و ب» را برخلاف صحرایی و قناد،  
 دو ساخت متمایز برای مجهول در زبان فارسی نمی‌داند. وی فاعل جمله «(۱۵). الف» را  
 به درستی «دانشجویان» دانسته‌است و جایگاه فاعل را در «(۱۳). ب» پوچ‌واژه فرض نموده‌است  
 که این نیز کاملاً درست به نظر می‌رسد و در تحلیل داده‌ها، این موارد تحلیل خواهند شد.

(۱۵). [(۱۳)]. الف. دانشجویان حمایت / دعوت / پذیرایی / ثبت‌نام شدند.

ب. از دانشجویان حمایت / دعوت / پذیرایی / ثبت‌نام شد.

با همین رویکرد، وی به تحلیل جمله (۱۶) پرداخته‌است که با توضیحاتی که ارائه خواهد  
 شد، وجود پوچ‌واژه در چنین ساخت‌هایی مورد نقد قرار خواهد گرفت.

(۱۶). [(۱۵)]. الف. روزبه‌روز به ثروشان افزوده می‌شود.



ب. \* [Ø TP] vP روزبه‌روز [vP] AP [PP به‌تر و نشان] افزوده [شد]. [.]

همچنین، انوشه به دو گروه از فعل‌ها به گونه‌ی زیر، به صورت محمول برخوردار است (۱۷). الف) و اقلیمی (۱۷). ب). اشاره می‌کند که معتقد است این افعال صفر، ظرفیتی می‌باشند که در جایگاه نهاد آن‌ها پوچ‌واژه نشسته‌است.

(۱۷). الف. دعوا/ جنگ/ بگومگو/ اعتصاب شد.

ب. طوفان/ کسوف/ آفتاب/ بهار شد.

برای اینکه افعال «دعوا کردن»، «جنگ کردن»، «بگومگو کردن» و «اعتصاب کردن» در «(۱۷). الف» افعال ناگذر و تک‌ظرفیتی هستند، پذیرفتن صورت‌های مجهول آن‌ها به صورت صفر ظرفیتی با توجه به کاهش ظرفیت در مجهول، قابل دفاع به نظر می‌رسد. اما مسئله به اینجا ختم نمی‌شود. حتی اگر به عنوان مثال، «اعتصاب کردن»، فعل حساب شود، در ساخت مجهول، این فعل در اصل به صورت «اعتصاب کرده شد» درمی‌آید که «کرده» از آن حذف می‌گردد؛ یعنی «اعتصاب» مانند اسم منضم شده در افعال انضمامی عمل می‌کند که در صورت لزوم می‌تواند از فعل پایه جدا شود و مانند یک موضوع عمل کند. با این حساب، «اعتصاب/ جنگ/ دعوا شد» یک فعل صفر ظرفیتی نخواهد بود، بلکه یک فعل تک‌ظرفیتی خواهد شد که «اعتصاب/ جنگ/ دعوا» در جایگاه نهاد قرار می‌گیرد. آزمون «چی شد؟: دعوا، اعتصاب، جنگ»، نشان می‌دهد که این اسامی در حکم یک ظرفیت برای فعل «شدن» عمل می‌کنند. به عنوان سومین دلیل، در صورتی که «میشه» در جمله‌ای نظیر «میشه در را ببندید؟!» صفر ظرفیتی باشد، پُر واضح است که «اعتصاب/ دعوا/ جنگ شد» تک‌ظرفیتی می‌شود. نکته آخر اینکه همه فعل‌های ناگذری که بدان‌ها اشاره شده‌است، فعل مرکب هستند نه ساده. در باب «( ) . ب» وضعیت روشن‌تر است؛ چرا که «شدن» در این افعال، واژگانی است نه همکرد فعل مرکب؛ مثل: «آفتاب/ بهار شد» که برابر است با: «آفتاب/ بهار آمد».

پژوهش‌های فوق نشان می‌دهد که زبان‌شناسانی که درباره پوچ‌واژه در زبان فارسی پژوهش کرده‌اند، به درستی وجود آن را ادعا کرده‌اند و با مثال‌هایی که ارائه کرده‌اند، نشان داده‌اند که به جنبه‌های مختلف آن توجه کافی داشته‌اند و به درستی نیز ادعا کرده‌اند که چنین

سازه‌ای در زبان فارسی وجود دارد، اگرچه در باب برخی از مصداق‌ها و مواردی که ارائه کرده‌اند، جای بحث هست. آنچه که در بند ۳ ارائه خواهد شد، نشان می‌دهد که پوچ‌واژه در زبان فارسی گسترده‌تر از آنی به نظر می‌رسد که در این پژوهش‌ها مورد توجه قرار گرفته‌است.

### ۳. تحلیل داده‌ها

در این بخش، ابتدا انواع ساختارهایی که در آن پوچ‌واژه تظاهر می‌یابد، با مثال‌های روشن معرفی می‌گردد. سپس به فرآیند جایجایی پوچ‌واژه بی‌آوا اشاره خواهد شد. پس از آن به یکی از مواردی اشاره خواهد شد که در نگاه اول، پوچ‌واژه به نظر می‌رسد و از آن به شبه پوچ‌واژه نام برده شده‌است. در بخش بعد، جایگزینی پوچ‌واژه آشکار با پوچ‌واژه بی‌آوا بررسی شده‌است. سرانجام، این بخش با مراجعه به پیکره زبانی در باب حضور یا نبود پوچ‌واژه آشکار در پیکره زبانی و نیز برخی نمونه‌های خاص در پیکره‌ای از مطالب روزنامه‌ای پایان می‌یابد.

#### ۳-۱) انواع تظاهر پوچ‌واژه بی‌آوا

##### ۳-۱-۱) ساخت اسنادی متناظر با فعل داشتن

یکی از مواردی که وجود پوچ‌واژه در زبان فارسی را نشان می‌دهد، در مواردی مانند (۱۸) می‌باشد که در آن متناظر با فعل «داشتن»، فعل ربطی به کار رفته‌است. در «(۱۸). ب» پوچ‌واژه بی‌آوا در جایگاه فاعل قرار گرفته‌است. در این پژوهش، به منظور تأسی از اصطلاحات «پُر» و «پوچ» در زبان فارسی، پوچ‌واژه بی‌آوا را «pro puč» به کار می‌گیریم.

(۱۸). الف. کودک به مراقبت زیادی نیاز دارد تا بزرگ شود.

ب. pro puč به مراقبت زیادی نیاز است تا کودک بزرگ شود.

\* پ. کودک به مراقبت زیادی نیاز است تا بزرگ شود.

(۱۹). الف. شهرستان شدن این بخش به مساعدت مسئولین نیاز دارد.

ب. pro puč به مساعدت مسئولین نیاز است تا این بخش شهرستان شود.

چون فعل «نیاز داشتن» نمی تواند به طور معمول مجهول شود، نمی توان جمله فوق را به صورت زیر نوشت:

(۲۰). \* به مراقبت زیادی نیاز داشته شد.

همچنین، نمی توان جمله «(۱۹). الف» را با فعل اسنادی «است» به صورت «ب» مجهول کرد و جمله «ب» به هیچ وجه مجهول جمله «الف» به حساب نمی آید. همچنین، نمی توان عبارت کنادی با آن به کار برد (مثال «(۲۱). پ»).

(۲۱). الف. کودک به مراقبت زیادی نیاز دارد.

ب. \* به مراقبت زیادی نیاز است.

پ. \* به مراقبت زیادی نیاز است توسط کودک.

دستوری و غیر دستوری بودن موارد فوق، وجود پوچ واژه بی آوا در این زبان را نشان می دهد.

### ۳-۱-۲) ساخت اسنادی با بند پس گذاری شده

یکی از مواردی که در برخی از پژوهش های موجود در بند ۲ به آن اشاره شد، وجود پوچ واژه در ساخت هایی مانند زیر است:

(۲۲) Pro puč واضح است که شما راست می گوید.

(۲۳) pro puč لازم است بیشتر دقت کنید.

در مثال های فوق، پوچ واژه با بند درونه برابر است و به عبارتی، بند درونه پس گذاری شده است؛ یعنی:

(۲۴) (اینکه) شما راست می گوید، واضح است.

(۲۵) بیشتر دقت کنید، لازم است.

در حالت پس‌گذاری شده، به منظور نیاز اصل فرافکن گسترده، پوچ‌واژه در جایگاه تهی قرار گرفته‌است. این مورد را می‌توان نمونه‌ای از پس‌اندازی فاعل (بند فاعلی) دانست؛ چرا که فاعل به بعد از فعل انتقال می‌یابد.

از جمله چنین ساخت‌هایی را می‌توان در قرار بودن، معلوم بودن، روشن بودن، راست بودن، شایسته بودن، درست بودن و... مانند موارد زیر مشاهده کرد:

(۲۶) قراره امشب برف بیاد.

(۲۷) معلومه (که) شما راست می‌گید.

(۲۸) روشنه (که) حق با تو بود.

(۲۹) درست نیست این همه دروغ بگیم.

(۳۰) راسته که شما ازدواج کردید؟

### ۳-۱-۳) نهاد فعل ربطی شدن

#### الف) «می‌شود» در جملات خواهشی

«می‌شود» که به صورت کلیشه‌ای «میشه» اصطلاحی شده، به گونه‌ای است که نمی‌توان پوچ‌واژه آشکار ضمیری «این» را به کار برد. همچنین، به دلیل اصطلاحی شدن این ساخت، نه می‌توان به جای پوچ‌واژه تهی، پوچ‌واژه آشکار به کار برد (۳۱). (ب) و نه می‌توان بند درونه را به جایگاه فاعل بند پایه انتقال داد (۳۱). (پ).

(۳۱) الف. میشه در رُ ببندید.

ب. \* این میشه در رُ ببندید.

پ. \* در رُ ببندید، میشه.

در جمله زیر، صفت و «شدن» جمله‌ای ایجاد می‌کند که در جایگاه فاعل آن، پوچ‌واژه بی‌آوا قرار می‌گیرد.

(۳۲) سخت میشه باور کرد.

## ۳-۱-۴) فاعل بند به اصطلاح ارتقاء

یکی دیگر از موارد حضور پوچ واژه در زبان فارسی، فاعل بندهایی نظیر موارد زیر است:

(۳۳) pro puč به نظر می‌رسد هوا خنک شده باشد.

(۳۴) pro puč به نظر می‌آید تا هفته آینده این پُل درست بشه.

فعل‌هایی نظیر «به نظر رسیدن»، فعل‌های صفر ظرفیتی هستند که در جایگاه فاعل آن، ضمیر پنهان، فاقد نقش معنایی می‌باشد. عبارت «به اصطلاح ارتقاء» به این دلیل به کار برده شده است که نگارنده اعتقاد به ارتقای فاعل بند درونه به جایگاه فاعل بند پایه در جملات زیر ندارد:

(۳۵) حمید به نظر می‌رسد مجروح شده باشد.

(۳۶) پدر بزرگش به نظر می‌آید خسیس باشه.

دلیل این امر آن است که در صورتی که فاعل بند درونه به جایگاه فاعل بند پایه ارتقاء یابد، باید با فعل بند پایه مطابقت داشته باشد. در صورتی که چنین نیست و جمله‌های «(۳۷)» ب «غیر دستوری شده است»

(۳۷) الف. به نظر می‌رسد چاق شده باشم.

ب. \* من به نظر می‌رسم چاق شده باشم.

(۳۸) الف. به نظر می‌رسد آن‌ها پیروز شوند.

ب. \* آنها به نظر می‌رسند پیروز شوند.

حق‌بین و فشندکی نبود ارتقاء در زبان فارسی را به این دلیل می‌دانند که بند درونه در زبان فارسی، زمان‌دار می‌باشد (ر.ک؛ حق‌بین و فشندکی، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۸۷). ارتقاء در زبان انگلیسی به این دلیل است که هسته زمان، زمان‌دار نیست. قبل از حق‌بین، دبیرمقدم نیز حرکت فاعل بند درونه به جایگاه فاعل بند برونه را مبتداسازی فرض کرده، ارتقاء را مردود دانسته است (ر.ک؛ دبیرمقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۱). برخلاف دبیرمقدم و حق‌بین، درزی ادعا کرده که در زبان فارسی، در جمله زیر دانشجوها به جایگاه فاعل بند پایه ارتقاء یافته است (ر.ک؛ درزی، ۱۳۸۴: ۱۵۵).

(۳۹) لازم است دانشجوها این نامه را امضا کنند.

دانشجوها لازم است این نامه را امضا کنند.

در این جمله، نمی‌تواند ارتقاء صورت گرفته باشد؛ چرا که اگر چنین باشد، باید جمله زیر درست باشد:

(۴۰). الف. لازم است من این نامه را امضا کنم.

\* ب. من لازمم این نامه را امضا کنم.

### ۳-۱-۵) پوچ‌واژه در ساخت مجهول

نوع دیگری از پوچ‌واژه‌های بی‌آوا در زبان فارسی، پوچ‌واژه در ساخت مجهول می‌باشد. صحرایی و قناد به نوعی از ساخت مجهول اشاره می‌کنند که اگرچه در آنها به پوچ‌واژه اشاره نمی‌کنند (ر.ک؛ صحرایی و قناد، ۱۳۸۷: ۷۷-۹۷)، ولی اشاره آن‌ها باعث شده‌است، توجه برخی از زبان‌شناسان به آن جلب شود.

(۴۱) الف. آن‌ها از میهمانان پذیرایی کردند.

ب. از میهمانان پذیرایی شد.

جمله‌هایی مانند (۴۲). الف. به دو صورت «ب» و «پ» می‌توانند، مجهول شوند. در ساخت «ب» فعل با فاعل جمله مجهول (مفعول منطقی) مطابقت دارد. این در حالی است که در جمله «پ» فعل مطابقت ندارد. جمله «ت» که فرض شده‌است فاعل مطابقت دارد، غیردستوری شده‌است.

(۴۲) الف. آن‌ها ما را به میهمانی دعوت کردند.

ب. ما به میهمانی دعوت شدیم.

پ. از ما به میهمانی دعوت شد.

\* ت. از ما به میهمانی دعوت شدیم.

«از ما» در جمله «پ» نمی‌تواند فاعل باشد؛ چراکه «ما» در این ساختار، حالت خود را از حرف اضافه می‌گیرد. بر این اساس، پوچ‌واژه بی‌آوا (pro puč) فاعل این ساختار می‌باشد. غیردستوری بودن بند «ت» که فعل با «ما» مطابقت دارد، این واقعیت را تأیید می‌کند.

### ۲-۳) جابجایی پوچ‌واژه بی‌آوا

#### ۱-۲-۳) ساخت اسنادی

در برخی از ساخت‌های اسنادی، پوچ‌واژه که در جایگاه مسندِ اِلِیه قرار می‌گیرد، می‌تواند با مسند جابجا شود. در این صورت، پوچ‌واژه آشکار به صورت «آن» ظاهر می‌شود. در ساخت‌هایی نظیر «شایسته‌است»، «درست‌است»، «پسندیده‌است» و... در جملات زیر می‌توان مشاهده کرد که در صورت‌های «ب» جابجایی صورت گرفته‌است. از آنجا که مفعول نمی‌تواند به صورت بی‌آوا ظاهر شود، حضور «آن» اجباری می‌باشد.

(۴۳) الف. pro puč شایسته‌است که مسئولان با مردم تعامل خوبی داشته باشند.

ب. شایسته‌تر آن است که مسئولان با مردم تعامل خوبی داشته باشند.

(۴۴) الف. pro puč امید است که تا بهار سال آینده نفت به یکصد دلار برسد.

ب. امید آن است که تا بهار سال آینده قیمت نفت به یک صد دلار برسد.

در موارد فوق، هر یک از بندهای پس‌گذاری شده در جایگاه مسندِ اِلِیه جمله پایه بوده‌است. در بندهای پس‌گذاری شده به سبب ویژگی فرافکن گسترده، پوچ‌واژه در آن قرار گرفته‌است که با توجه به ضمیراندازی زبان فارسی به صورت پوچ‌واژه بی‌آوا تظاهر یافته‌است.

#### ۲-۲-۳) ساخت غیراسنادی

علاوه بر ساخت اسنادی، پوچ‌واژه در ساخت‌های غیراسنادی نیز می‌تواند دچار جابجایی و انتقال شود. از جمله این موارد، می‌توان به ساخت‌هایی نظیر «انتظار رفتن»، «امید رفتن» و... اشاره کرد. در این ساخت‌ها که صورت فعل به صورت مرکب که تشکیل شده از عنصر غیرفعلی و همکرد می‌باشد، پوچ‌واژه به عنوان جاپرگن تنها ظرفیت فعل که برابر با بند

پس گذاری شده می باشد، قرار گرفته است. جملات «ب» در مثال های زیر این وضعیت را نشان می دهد.

(۴۵) الف. pro puč انتظار می رود تیم ملی فوتبال امسال به جام جهانی برود.

ب. انتظار آن می رود که تیم ملی فوتبال امسال به جام جهانی برود.

(۴۶) الف. pro puč امید می رود نرخ تورم تا پایان سال تکرقمی شود.

ب. امید آن می رود که نرخ تورم تا پایان سال تکرقمی شود.

در مثال های «ب»، پوچ واژه به صورت آشکار و در قالب مضاف الیه برای مضاف که جزء غیرفعلی فعل مرکب می باشد، ظاهر شده است. توجیه صورت فوق را اینگونه می توان مطرح کرد که جزء غیرفعلی از فعل مرکب جدا شده، به عنوان ظرفیت فعل در جایگاه نهاد قرار گرفته است. پوچ واژه «آن» نیز که معادل بند پس گذاری شده می باشد، به اسم اضافه شده است. با این فرض که اسم های «امید» و «انتظار» در جایگاه نهاد قرار گرفته اند و پوچ واژه متمم آن ها به حساب می آید، معنای آن این است که در این صورت بند پس گذاری شده نیز متمم اسمی که در جایگاه نهاد و در مخصّص گروه زمان قرار گرفته می باشد.

(۴۷) الف. pro puč امید می رود تیم ملی فوتبال امسال به جام جهانی برود.

ب. امید تیم ملی فوتبال امسال به جام جهانی برود، می رود.

پ. امید آن می رود تیم ملی فوتبال امسال به جام جهانی برود.

وجود پوچ واژه آشکار در (۴۸) به صورت متمم اسم «امید» نشان می دهد که پوچ واژه به منظور برطرف کردن نیاز بند مزبور به فاعل یا برآورده ساختن نیاز زمان به EPP ایجاد نشده است. ظاهراً چنین برمی آید که این بند پس گذاری شده از خود ضمیری به صورت پوچ واژه آشکار برجا می گذارد.

### ۳-۳) شبه پوچ آوا

در جمله (۴۸). الف یک ظرفیت نهفته وجود دارد که نقش معنایی کنش پذیر دارد. این

موضوع می تواند «پولی» در «(۴۸). ب» باشد.



(۴۸) الف. بابک مدام به ثروت خود می‌افزاید.

ب. بابک مدام پولی را به ثروت خود می‌افزاید.

فعل «افزودن» یا «به ثروت کسی افزودن» دو ظرفیت دارد که یکی در نقش معنایی کنشگر و دیگری «چیزی» را که در نقش معنایی کنش پذیر می‌باشد. در مجهول یک ظرفیت کاسته می‌شود، ولی هنوز یک ظرفیت وجود دارد که در جایگاه نهاد می‌باشد. جمله زیر یک ظرفیت دارد که به صورت نهان در جایگاه فاعل قرار گرفته است. این ظرفیت به منظور مشخصه EPP در جایگاه نهاد به صورت نهان وجود دارد. با توجه به ضمیرانداز بودن زبان فارسی می‌تواند بدون نمود آوایی ظاهر شود؛ یعنی «(۴۹). الف» در حقیقت، «(۴۹). ب» می‌باشد.

(۴۹) الف. مدام به ثروت او افزوده می‌شود.

ب. مدام پولی به ثروت او افزوده می‌شود.

اینکه انوشه پوچ‌واژه حساب کرده است (ر.ک؛ انوشه، ۱۳۹۳: ۲۹-۵۳)، قابل دفاع به نظر نمی‌رسد؛ چرا که پوچ‌واژه فاقد نقش معنایی می‌باشد؛ چرا که فعل «افزودن» سه موضوع بهره‌ور، هدف و کنشگر دارد. با مجهول شدن فعل، فاعل حذف و مفعول (پنهان/ آشکار) می‌تواند در جایگاه فاعلی ظاهر شود. بنابراین، در حالت مجهول پوچ‌واژه‌ای در جایگاه نهاد قرار ندارد، بلکه مقوله بی‌آوایی است که در جمله مجهول در جایگاه نهاد و در معلوم در نقش مفعول بی‌واسطه ظاهر می‌شود؛ یعنی «(۵۰). الف» در اصل به صورت «(۵۰). ب» می‌باشد.

(۵۰) الف. علی مدام Ø (پولی) به ثروتش می‌افزاید.

ب. مدام Ø (پولی) به ثروتش می‌افزاید.

این عنصر یک تفاوتی با PRO به طور معمول دارد و آن اینکه در جایگاه مفعول و فاعل هر دو بدون نمود آوایی هستند. در صورتی که در زبان‌های ضمیرانداز صرفاً به دلیل ویژگی ضمیراندازی در جایگاه فاعل، فاعل می‌تواند بدون نمود آوایی ظاهر شود.

یکی دیگر از مواردی که به نظر می‌رسد پوچ‌واژه باشد، اگرچه برخی چون حق‌بین و فشنده کی پوچ‌واژه بودن آن را مردود دانسته‌اند (ر.ک؛ حق‌بین و فشنده کی، ۱۳۹۰: ۸۷-۱۰۱)،

ساخت غیرشخصی می‌باشد. ساخت‌های غیرشخصی برخلاف ساخت‌های شخصی بر اساس شخص و شمار صرف نمی‌شود. موارد زیر نمونه‌ای از این ساخت‌هاست.

(۵۱) الف. من این را می‌توانم بگویم.

ب. این را می‌توان گفت.

\* پ. من / او این را می‌توان گفت.

همراه بودن نشانهٔ اکوزاتیو با «این» در «(۵۱). ب» نشان می‌دهد که «این» در جایگاه فاعل قرار نگرفته‌است. از طرف دیگر غیردستوری بودن «(۵۱). پ» نیز این فرض را تقویت می‌کند که در «ب»، جایگاه فاعل با پوچ‌واژهٔ بی‌آوا پر شده‌است. نکته‌ای که این فرض را با چالش مواجه می‌سازد، این است که فعل «توانستن» دو ظرفیت دارد: یکی در جایگاه نهاد با نقش معنایی مشخص و دیگری که به صورت یک بند در جایگاه متمم ظاهر می‌شود. حداقل نشانه‌ای که لازم است از وجود پوچ‌واژه در جایگاه فاعل وجود داشته باشد، مطابقت است (به منظور بازبینی مشخصه‌ها) که وجود ندارد. در ساخت‌های مورد نظر نیز هیچ از ظرفیتی کاسته نشده‌است. بر این اساس، دلیلی ندارد که در جایگاه فاعل پوچ‌واژهٔ بی‌آوا فرض شود.

### ۳-۴) جایگزینی پوچ‌واژه آشکار «این» در جایگاه پوچ‌واژهٔ بی‌آوا

در زبان فارسی که زبانی ضمیرانداز است، می‌توان به جای pro ضمیر آشکار به کار برد؛ به عنوان مثال، به جای «pro رفتم»، می‌توان گفت: «من رفتم». تا آنجا که نگارنده بررسی کرده‌است، در هیچ مورد ممنوعیتی در کاربرد ضمیر آشکار به جای ضمیر محذوف وجود ندارد. این در حالی است که در باب پوچ‌واژهٔ بی‌آوا چنین نیست و اینگونه نیست که هر جا بتوان پوچ‌واژهٔ آشکار «این» را جایگزین پوچ‌واژهٔ بی‌آوا ساخت. از این لحاظ، می‌توان کاربرد پوچ‌واژهٔ آشکار به جای پوچ‌واژهٔ بی‌آوا را به صورت زیر دسته‌بندی کرد.

## ۳-۴-۱) جایگزین نشدن پوچ‌واژه آشکار

## الف) جایگاه فاعل جمله مجهول

(۵۲) الف. pro puč از ما پذیرایی شد.

ب. \* این / آن از ما پذیرایی شد.

## ب) جایگاه نهاد به اصطلاح ارتقاء

(۵۳) الف. pro puč به نظر می‌رسد چاق شده باشم.

ب. \* این / آن به نظر می‌رسد چاق شده باشم.

## ج) نهاد فعل ممکن بودن

(۵۴) الف. pro puč ممکن است دروغ گفته باشد.

ب. \* این / آن ممکن است دروغ گفته باشد.

## د) جایگاه نهاد «قرار بودن»

(۵۵) الف. pro puč قراره امشب برف بیاد.

ب. \* این قراره امشب برف بیاد.

## ه) کلیشه عبارت تمنایی با فعل «شدن»

(۵۶) همیشه در را باز کنید.

\* این همیشه در را باز کنی.

## ۳-۴-۲) مجاز به جایگزینی پوچ‌واژه آشکار

در جایگاه مسند در عبارتی نظیر «درست / شایسته / معلوم... است»

(۵۷) این درست است که شما زحمات زیادی کشیده‌اید.

(۵۸) این معلوم است که حق با شماست.

(۵۹) این سزاوار نیست حق مردم نادیده گرفته شود.

(۶۰) این راست که شما ازدواج کرده‌اید.

### ۳-۴-۳) الزام به کاربرد پوچ‌واژه آشکار

در صورتی که پوچ‌واژه به جای قرار گرفتن در جایگاه مسند‌إلیه، در جایگاه مسند قرار گیرد، باید پوچ‌واژه به صورت آشکار به کار گرفته شود.

(۶۱) مشکل دیگر این است (این مشکل دیگر است) که اسرائیل نیز بدون دریافت چراغ سبز یا حداقل چراغ زرد آمریکا نمی‌تواند اقدامی نظامی علیه ایران انجام دهد.

(۶۲) تلاش ما این است (این تلاش ماست) که نرخ تورم را تا پایان سال ثابت نگاه داریم.

بین دو انتهای پیوستار کاربرد داشتن و کاربرد نداشتن پوچ‌واژه آشکار مواردی وجود دارد که به یکی از دو سر این پیوستار تمایل دارند؛ به عنوان مثال، عبارت «واقعیت این است که...» بیشتر تمایل به حفظ پوچ‌واژه آشکار دارد یا «خیلی زود است که در خصوص...» و «گفتنی است...» بیشتر تمایل به کاربرد نداشتن پوچ‌واژه آشکار دارند. به نظر می‌رسد که جایگزینی پوچ‌واژه آشکار بیشتر کاربردشناختی باشد تا نحوی. با بررسی پیکره‌ای از روزنامه‌ها که نوشتاری و اساساً سبک رسمی زبان است، صورت گرفت و از ۹۱ مورد استفاده از «لازم/روشن/لازم/ممکن/قرار/طبیعی است...» در این پیکره بیش از ۲۰۰۰۰۰ کلمه‌ای، یک نمونه یافت نشد که نشان دهد پوچ‌واژه آشکار جایگزین پوچ‌واژه بی‌آوا می‌گردد (جدول ۱).

جدول ۱. تناسب پوچ واژه بی آوا با پوچ واژه آشکار

نوع کاربرد نوع مسند	عدم کاربرد پوچ واژه آشکار	کاربرد پوچ واژه آشکار
لازم است	۱۵	-
روشن است	۴	-
واضح است	۲	-
ممکن است	۲۶	-
بدیهی است	۶	-
گفتنی است	۷	-
قرار است	۲۳	-
طبیعی است	۸	-
جمع	۹۱	.

در مجموع، داده‌های جدول فوق نشان می‌دهد که در عمل و در پیکره زبانی، پوچ واژه آشکار حاضر نمی‌شود. اگرچه در مواردی که در این جستار طرح شد، به لحاظ توانش زبانی، وجود پوچ واژه آشکار امکان‌پذیر است، ولی به لحاظ تحقق زبانی، چنین اتفاقی نخواهد افتاد. این وضعیت نشان می‌دهد که تحقق زبانی از تحلیل صورت‌گرایی متفاوت است. لازم است در تحلیل‌های صورت‌گرایی، تحلیل پیکره‌ای و بسامدی که تصویر درستی از تحقق زبانی را ارائه می‌کند، مد نظر قرار گیرد.

لازم به ذکر این نکته است که «این / آن» زمانی می‌تواند در چنین ساخت‌هایی پوچ واژه باشد که اولاً بند پس‌گذاری شده‌ای وجود داشته باشد و ثانیاً بندی که بعد از فعل اسنادی به کار رفته است، مرجع «این» یا «آن» باشد؛ به عبارتی، نباید «این» و «آن» مرجع بیرونی داشته باشند. «این» در هیچ یک از موارد زیر پوچ واژه نیست:

(۶۳) و این همان چیزی است که تو سالیان سال به دنبال آن بوده‌ای و برای به دست آوردنش به هر دری کوییده‌ای.

(۶۴) این است که به جامعه عزت و اقتدار می‌دهد. این است که طرفداران نظام جمهوری اسلامی را در همه جای دنیا بیشتر خواهد کرد.

(۶۵) یک نکته وجود دارد و او این است که هر چه ما در نظام جمهوری اسلامی توانستیم ریشه خودمان را عمیق‌تر کنیم و پیش‌تر برویم و کارهایمان را پیچیده‌تر نکنیم، توطئه دشمن هم پیچیده‌تر شده‌است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، بررسی داده‌ها علاوه بر اینکه نشان داد پوچ‌واژه بی‌آوا در زبان فارسی یک حقیقت مسلم است، نشان داد که این پوچ‌واژه در جایگاه نهاد در ساخت‌های متعددی صورت می‌گیرد. همچنین، این پژوهش نشان می‌دهد که برابر برخی از پوچ‌واژه‌های بی‌آوا، جفت متناظر آشکار آن در برخی از موارد به صورت اجباری و برخی به صورت اختیاری قرار می‌گیرد. در برخی دیگر نیز نمی‌توان پوچ‌واژه آشکار را جایگزین کرد. افزون بر این، با مراجعه به داده‌های عینی و پیکره‌ای نشان داده شده‌است که علی‌رغم اینکه بر اساس توانش زبانی گویشور، کاربرد پوچ‌واژه آشکار امری پذیرفتنی به نظر می‌رسد، مراجعه به پیکره زبانی نشان می‌دهد که تقریباً در همه موارد، هیچ پوچ‌واژه آشکاری به کار برده نمی‌شود. این نشان می‌دهد که در تحلیل زبانی صرفاً تحلیل صورت‌گرایانه نمی‌تواند واقعیت زبان را آنگونه که در پیکره هست، بیان کند.

ارائه مثال‌هایی خاص که از پیکره زبانی انتخاب شده بود، نیز در این تحلیل نشان داد که پوچ‌واژه بسیار پیچیده‌تر از آن به نظر می‌رسد که بتوان به تحلیل چند مورد اکتفا کرد که از ذهن پژوهشگر تراوش می‌کند. این خود نشان می‌دهد که بهتر است در کنار تحلیل موردی، مراجعه به پیکره زبانی و نقش‌گرایانه می‌تواند حداقل به تحلیل‌های صورت‌گرایانه کمک کند.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱- منظور از پوچ‌واژه ضمیری، پوچ‌واژه‌ای نظیر It و منظور از پوچ‌واژه وجودی، پوچ‌واژه‌ای مانند There در زبان انگلیسی در جملات a و b به ترتیب می‌باشد:

a. It is cold today.

b. There are many students wearing glasses in the town.

در برنامه کمینه‌گرا، فلسفه وجودی پوچ‌واژه ضمیری، رعایت بازبینی مشخصه‌های فای (شخص و شمار)، اصل فرافکن گسترده و جز آن می‌باشد. پوچ‌واژه ضمیر، حالت نیز دارد. پوچ‌واژه وجودی برخلاف پوچ‌واژه ضمیری، فاقد حالت می‌باشند.

### منابع

- انوشه، مزدک. (۱۳۹۳). «ضمیر پوچ‌واژه‌ای پنهان در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۶. ش ۱۱. صص ۲۹-۵۳.
- حسینان، حسین. (۱۳۷۲). «مقوله بی‌آوا». به کوشش محمد دبیرمقدم. *مجموعه مقالات نخستین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی. صص ۱۸۹-۱۹۸.
- حق‌بین، فریده و شهره فشندکی. (۱۳۹۰). «زبان فارسی و ضمیر پوچ‌واژه‌ای». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. س ۲. ش ۱. صص ۱۸۷-۱۰.
- زاهدی، کیوان. (۱۳۸۷). «انواع فاعل نحوی بی‌آوا در زبان فارسی». *مجله دستور*. ویژه‌نامه فرهنگستان. ش ۴. صص ۱۷۰-۱۸۲.
- درزی، علی. (۱۳۸۴). *شیوه استدلال نحوی*. تهران: انتشارات سمت.
- درزی، علی و شجاع تفکر رضایی. (۱۳۸۹). «پوچ‌واژه در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. س ۲. ش ۲. صص ۵۷-۷۳.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۴). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*. تهران: نشر دانشگاهی.
- صحرایی، رضا و رقیه کاظمی نهاد. (۱۳۸۵). «تأملی در ساخت مجهول فارسی امروز». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. ش ۲۰ (پیاپی ۱۷). صص ۷۷-۹۷.
- متولیان نائینی، رضوان. (۱۳۹۰). «خودایستایی و مقوله تهی در ساخت کنترل اجباری زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. س ۳. ش ۵. صص ۸۵-۱۰۲.

- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۲). «ضمیر فاعلی عام در زبان فارسی: مقایسه‌ای بین زبان‌های ضمیرانداز ثابت و نسبی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. س ۵. ش ۲. صص ۷۱-۸۸.
- معصومی مفرد، نرگس. (۱۳۹۰). *مقوله تہی و توابع آنها در ساختار نحوی جملات فارسی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بیرجند.
- Biberauer, T. (2010). "Semi null-subject languages, expletives and expletive pro reconsidered". *Parametric Variation: Null Subjects in Minimalist Theory*. Pp. 153-199.
- Bouchard, D. (1983). *On the content of empty categories*. Dordrecht: Forth Publications.
- Bersio, L. (1986). *Italian Syntax*. Dordrecht: Reidel.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
- \_\_\_\_\_ . (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass : MIT Press.
- Darzi, A. (1996). *Word order, NP movements, and opacity conditions in Persian*. University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Haegeman, L. (1994). *Introduction to Government and Binding Theory*. 2<sup>nd</sup> ed. Blackwell.
- Holmberg, A. (2005). "Is there a little pro? Evidence from Finnish". *Linguistic Inquiry*. Vol. 36. No. 4. Pp. 533-564.
- Poole, J. (2002). *Syntactic Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Radford, A. (1997). *Syntax: A Minimalist Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- \_\_\_\_\_ . (2004). *Minimalist Syntax: Exploring The Structure of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rizzi, L. (1982). *Issues in Italian Syntax*. Oxford: Oxford University Press.
- \_\_\_\_\_ . (1986). "Null objects in Italian and the theory of pro". *Linguistic inquiry*. No.17. Pp. 501-557.
- \_\_\_\_\_ . (1994). "Early null subjects and root null subjects". *Language acquisition studies in generative grammar*. Pp. 151-176.